

توصیف ابعاد و ویژگی‌های مدیران و حاکمان از نگاه نهج البلاغه

علی‌اله‌بخش

چکیده

انسان به عنوان مخلوق برتر حضرت حق برای رسیدن به کمال و سعادت نیاز به شرایطی دارد تا در سایه این شرایط به غایت خویش دست یابد. این شرایط گاه در درون و گاه در بیرون تجلی می‌یابند. شرایط درونی و فردی انسان به نحوی متعادل در بین انسان‌ها توسط خالق حکیم به ودیعه نهاده شده است و اما شرایط بیرونی که در ارتباط با پدیده‌های مختلف پیرامونی تعریف می‌شود به روابط با طبیعت، خدا و هم‌نوعان قابل تقسیم می‌باشد. یکی از این شرایط در حوزه ارتباط انسان با هم‌نوعان خویش است که باید این روابط در عرصه اجتماع و سیاست خود را بنمایاند. وجود اختیار در انسان و تفویض این امر به افراد شایسته برای تنظیم امور بین‌انسانی در جهت مدیریت کلان بر خواسته‌های بی‌پایان انسان‌ها با ایجاد قانون و بایدها و نبایدها میسر خواهد بود. در مکاتب مختلف نحوه تفویض اختیار به سبک‌ها و روش‌های گوناگونی صورت می‌گیرد و در مکتب اصیل اسلام حکومت برای رساندن انسان به قله کمال تشکیل شده و حاکمان با دارا بودن شرایطی که از سوی منابع اصیل اسلامی شامل آیات و روایات و سیره و عقل است مستعد حکومت بر انسان‌های دیگر می‌شوند.

حاکمان در اسلام و در نگاه ائمه معصومین باید دارای شاخصه‌هایی باشند که با وجود این ویژگی‌ها فرد مستعد قرار گرفتن در حکومت بوده و با بقای این ویژگی‌ها؛ فرد لیاقت حفظ و استمرار این مسئولیت را داراست. از جمله منابع اصیل اسلامی که برای درک این منظور می‌توان بدان رجوع کرد کلام امیرالمؤمنین علی(ع) در نهج البلاغه است. نگارنده نیز در این نوشتار با بهره‌گیری از ابزار مطالعه کتاب‌ها و اسناد به شناسایی اجمالی ویژگی‌های حاکمان خواهد پرداخت.

کلیدواژه‌ها: حضرت علی(ع)، نهج البلاغه، حکومت، حاکمان، ابعاد، ویژگی‌ها.

مقدمه

قدرت از نگاه مادی پایه و اساس تشکیل نظام‌ها است. جنگ بر سر قدرت و رسیدن به قدرت بلامنازع از منظر تکاملی و تنازع بقای جهان پیرامونی برای حفظ حیات امری ضروری است. محور تشکیل حکومت و سلسه‌مراتبی کردن و تفکیک قوا در راستای تعیین حدود و ثغور وظایف برای انجام هرچه بهینه فعالیت‌ها امری است علمی که از نگاه و پارادایم علم‌زده غربی طرح و اجرا شده است. در این سلسه‌مراتب نظام از صدر تا ذیل افرادی با ویژگی‌های مشخص فعالیت می‌کنند. در اجتماع انسانی طبق سنتی که برآمده از فطرت بشری است عده‌ای از انسان‌ها با دارا بودن برخی ویژگی‌ها مانند قدرت سخنوری، توان علمی، مالی، منزلتی، کاریزماتیک و... معمولاً در رأس هرم قدرت به عنوان حاکم؛ حکمرانی می‌کند.

اینکه این شخص دارای چه ویژگی‌ای باشد و اصولاً قدرت در رویکرد نخبگانی یک جمعیت انسانی چه تعریفی داشته باشد بستگی به نحوه نگاه آنها به عالم، هستی و انسان دارد؛ مبنی بر اینکه اگر نگاه صرفاً مادی باشد نحوه تعامل با هم‌نوعان، رسیدن به منافع و مطامح و تقسیم قدرت و تفویض اختیارات، ابزارها و اهداف به نحوی ترسیم شده و اگر به عنوان مثال از دید اسلامی و شیعی به موضوع نگریسته شود، نظام رویکرد امام و امتی پیدا کرده و شرایط و ویژگی‌های رهبر به عنوان امام و زعیم امت مشروعیت دارد تا مقبولیت.

بحث‌هایی که در خصوص شرایط حاکمان بیان شده است از نگاه غرب بسیار متنوع بوده و البته بر محور پارادایم اومانیستی - ماتریالیستی پایه‌ریزی شده است. در این سوی در نظامی که داعیه برپایی حکومت اسلامی را دارد بررسی و ارائه الگوی شاخص‌های حاکمان با بهره‌گیری از منابع اصیل اسلامی مانند آیات و روایات به صورتی روشی باید توسط اهل فن استخراج و تئوریزه شود.

یکی از منابع اصلی دین اسلام روایات و سیره ائمه اطهار(ع) است و در این بین کتاب نهج‌البلاغه که مجموعه‌ای از بیانات امیر بیان در قالب خطبه‌ها، نامه‌ها و

توصیف ابعاد و ویژگی‌های مدیران و حاکمان از نگاه نهج البلاغه

حکمت‌ها است مرجع خوبی برای احصای ویژگی‌های یک حاکم حکومت اسلامی است. با این اوصاف، محقق در این نوشتار سعی خواهد نمود با روش تحلیل محتوا و با بهره‌گیری از روش داده‌بنیاد از منبع نهج البلاغه ویژگی‌های یک حاکم ایده‌آل را بیان دارد.

سؤال اصلی محقق در این نوشتار ویژگی‌های حاکمان از دیدگاه نهج البلاغه چیست؟ می‌باشد و سؤالات فرعی که برای پرورش دادن بحث و شفاف‌تر کردن موضوع طرح گردید عبارتند از: ویژگی روحی (اخلاقی) حاکم از منظر نهج البلاغه چیست؟ ویژگی فکری (علمی) حاکم از منظر نهج البلاغه چیست؟ ویژگی‌های روانی - عاطفی حاکم از منظر نهج البلاغه چیست؟ و در نهایت ویژگی جسمی حاکم از منظر نهج البلاغه چیست؟

فرضیه نویسنده نیز این است که «به نظر می‌رسد که از منظر حضرت امیر(ع) یک حاکم باید ذواب‌عاد بوده و اعتدال را در همه امور رعایت نماید».

حکومت وسیله‌ای برای رسیدن به خواسته‌های شخصی نیست، حاکم اسلامی نباید مسند حکومت را وسیله نردبان افتخار در جهت امیال شخصی و نفسانی خود قرار دهد؛ زیرا اسلام چنین حاکمانی را مورد سرزنش و انتقاد قرار می‌دهد، چنان که امام علی(ع) در نامه‌ای به اشعث بن قیس فرماندار خود در آذربایجان می‌نویسد:

حکمرانی برای تو وسیله‌ی آب و نان نیست، بلکه امانتی در دست توست و تو از سوی مافوق خود تحت مراقبتی(نامه: ۵).

در اسلام حکمرانی، بیشتر هدایت کردن است تا قدرت‌نمایی. حکومت قبل از اینکه ریاست باشد خدمتگزاری است. چنانکه حضرت علی(ع) می‌فرماید:

به خدا سوگند! همین کفش بی‌ارزش برای من، از حکومت بر شما محبوب‌تر است. مگر اینکه با این حکومت حقی را بپا دارم یا باطلی را دفع کنم(خطبه: ۳۳).

در آیین اسلام مسند حکومت، شایسته کسی است که قدرت استفاده از ایمان و تخصص را در مقام اجرا داشته باشد. امیرالمؤمنین در نامه به مالک اشتر، یکی از شرایط واگذاری مسئولیت‌ها را «کفایت» می‌داند و می‌فرماید:

«ای مالک در به کارگیری کارگزارانی که باید زیر نظر تو کار کنند هیچ‌گونه واسطه و شفاعتی را نپذیر مگر شفاعت «کفایت» و امانت را» (خسروی، ۱۳۷۸: ۴۱-۴۲).

ابعاد نظری بحث

با نگاهی گذرا به تعریف حاکم و ویژگی‌های آن در امر سیاست از منظر غرب شاید ورودی‌مقدماتی به این موضوع داشته باشیم. در نگاه عالی به ویژگی حاکمان افلاطون این افراد را تنها مسئول اداره زندگی مادی و ظاهری مردم نمی‌داند، بلکه باید همچون چراغ هدایتی باشد که آدمیان را به معرفت مثل از طریق زدودن زنگار رذایل و آشنا نمودن به فضایل واقعی برساند. حاکم حکیم به زدودن تیرگی‌ها و آلودگی‌ها از جان و روح مردمان مشغول است (افلاطون، کتاب ششم، بندهای ۴۸۷-۴۹۰؛ مایکل، بی، فاستر: ج ۱، ص: ۱۴۹). اداره امور کشور باید به دست فلاسفه و حکیمانی سپرده شود که بر جمیع علوم و معارف ناظر به احوال و شؤون انسانی مطلع باشند. و در نگاه منفی به سیاست و حاکم که در رأس امور قرار می‌گیرد دیدگاهی چند را بیان می‌داریم.

کامپانلا

ایشان می‌گویند که در این سرزمین یک فرمانروا وجود دارد که متافیزیسیست است و عالم به علوم الهی است و خود به خود رهبری جامعه با اوست. اما اگر کس دیگری از او عالم‌تر باشد او به رهبری می‌رسد.

ماکیاول

انسان موجودی است زیاده‌طلب و به آنچه دارد قانع نیست و همیشه از وضعیت خود ناراضی است. انسان موجودی است دو بعدی. امکانات انسان کم اما آرزوها و امیالش زیاد است. به همین دلیل انسان همیشه ناراضی باقی می‌ماند و نسبت به

گذشته حسرت می‌خورد و آن را طلایی می‌بیند. پس انسان در طول تاریخ تغییر نمی‌کند. از نظر او انسان، شریر، بدطبیعت و بدذات است و این موضوع همواره در هنگام طرح مسأله حکومت باید در ذهن حاکم وجود داشته باشد که با مردمی بد و شرور سروکار دارد؛ بنابراین نمی‌توان با مردم صداقت رفتاری داشت. او دین را غایت نمی‌داند بلکه آن را وسیله‌ای برای خدمت به دولت می‌داند.

فرمانروا به لحاظ خصوصیات اخلاقی باید بداند که در سیاست، اخلاقیات ضرورتی ندارد. البته او نمی‌گوید که اخلاقیات بد است، بلکه می‌گوید برای فرمانروا و حاکم ضرورتی ندارد و نباید وی پایبند تعهدات اخلاقی شود؛ چراکه به زیان اوست. رعایت نکردن اصول اخلاقی به سبب مصالح عالی‌ه دولت و نفع حکومت است، پس دولت باید رذایل را جایگزین فضایل سازد و پا بر روی موازین اخلاقی بگذارد. در گذشته فرمانروا در کنار موجود نیمه انسانی و نیمه حیوانی تعلیم می‌یافت، پس سیاست هم یک نیمه انسانی و یک نیمه حیوانی دارد و دولت باید یک بعد حیوانی همچون روباه داشته باشد که مکر را به کار ببرد و یک بعدش شیر باشد که بر دشمنانش بتازد.

از نظر ماکیاول نوع دیگر شهریاری ضمیمه کردن قلمرو دیگری به قلمرو خویش است و از آنجا که حفظ این قلمرو مشکل است، باید مردم این سرزمین را قتل عام کرد تا خطری برای دولت نباشد. در اینجا ترحم، شفقت و عاطفه معنایی ندارد و اگر فرمانروا این کار را بکند اشتباهی کرده که موجب نابودی حکومتش می‌شود.

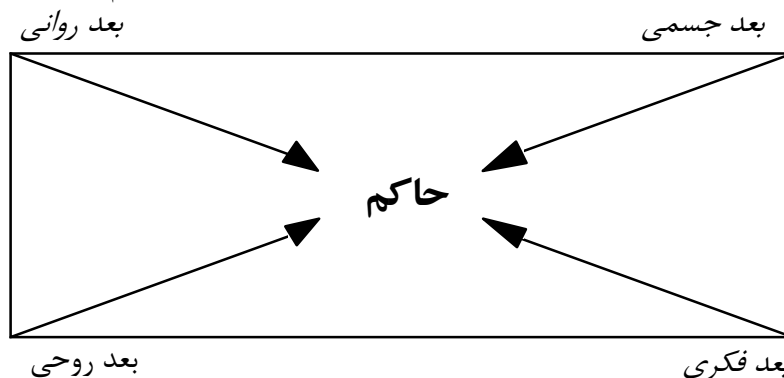
دستورهایی که در رساله ماکیاول به منظور حفظ و تثبیت مقام فرد حاکم داده شده و در راه وصول بر این هدف هرگونه جنایت، غصب اموال، شکنجه، دورویی، جاسوسی، تفتین، صحنه‌سازی و... حتی به دورغ و تظاهر به دینداری را جایز می‌داند (جلال‌الدین آشتیانی، مدیریت نه حکومت، ج ۱: ۱۷۶-۱۷۵).

اگر زمامدار بخواهد بماند و موفق باشد، نباید از بدی کردن بهراسد و مبادا از شرارت احتراز جوید؛ زیرا بدون انجام شرارت و بدی، حفظ دولت محال است.

بعضی تقواها موجب خرابی است و بعضی شرارت‌ها باعث بقا و سلامتی. تنها دولت متکی به زور موفق است و بس. هیچ ترازو و مقیاسی برای قضاوت عمل زمامدار در دست نیست به جز موفقیت سیاسی و ازدیاد قدرت (پازارگاد، تاریخ فلسفه سیاسی، ج ۲، صص: ۳۲۴-۳۲۵ و مکتب‌های سیاسی، پازارگاد، صص: ۱۵۴-۱۸۶).

تامس‌هابز

هابز در خصوص سیاست و حکومت می‌گوید: علت اصلی پیدایش حکومت از وضع طبیعی ناشی می‌شود. او معتقد است که وضع مقدم بر دولت وضع طبیعی است. درست است که انسان می‌خواهد آرامش و امنیت داشته باشد، اما این خواسته در وضع طبیعی ممکن نیست؛ زیرا همیشه به وسیله دیگران در تهدید و خطر است و همه انسان‌ها علیه هم هستند. همه انسان‌ها گرگ یکدیگرند. لویاتان نام نوعی تمساح و ماهی بزرگ در دریاست که همه ماهی‌ها از او اطاعت می‌کنند، اما موجودات خارجی می‌خواهند که این ماهی را بگیرند. هابس حکومت را مثل یک غول بزرگ می‌پندارد که همه باید از او اطاعت کنند. این چنین است که به تدریج او راه استبداد را هموار می‌کند. در واقع می‌توان گفت که او قدرت را به دولت منعکس می‌کند و آن تفاوتی را که بدن برای حکومت و حاکمیت قائل است در آرا او منعکس نیست. و با این نگاه در ادامه به بیان دیدگاه‌های امام علی(ع) در خصوص ویژگی‌های حاکمان که اختیاردار مردم هستند خواهیم پرداخت. با بهره‌گیری از مدل تربیت و رشد در رابطه با انسان کامل که به نحوی ابعاد انسان را به نمایش می‌گذارد مدل مفهومی تحقیق ما بدین صورت ترسیم می‌شود:



ابعاد مورد بررسی حاکمان از منظر نهج‌البلاغه

۱- بعد روحی

۱-۱) توکل بر خدا

توکل حقیقی عبارت است از پذیرش این مسأله الهی که زمام و عنان همه امور به دست خداوند است و همه موجودات از قدرت او استمداد می‌نمایند. توکل در مقام مسئولیت به این معناست که در عزم و اراده و تصمیم‌گیری، هیچ کس جز اراده خدا مداخله نکند. علاوه بر عوامل خارجی حتی احساسات، عواطف و سلیقه‌های شخصی او نباید تصمیم‌گیری او را تحت‌الشعاع خود قرار دهند. انسان متوکل چون از امداد غیبی مدد می‌جوید با صلابت و قدرت است و از همه تنگناها به راحتی عبور می‌کند. اینجاست که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

«هر کس می‌خواهد که نیرومندترین مردم باشد باید بر خدا توکل کند و هر کس دوست دارد از همه مردم توانگرتر باشد باید اعتمادش به آنچه در دست قدرت خداست بیشتر از آنچه در دست خود اوست باشد». حضرت در نامه‌ای به یکی از عمال خود یاری خواستن از خدا را توصیه می‌فرماید: «پس آهنگ هر کاری که می‌کنی از خدا یاری بخواه» (احمدخانی، ۱۳۷۹: ۹۸-۱۰۰).

۱-۲) اطاعت از اوامر خدا و یاری کردن او

امیر المؤمنین (ع) در نامه به مالک اشتر فرموده‌اند:

«او را به پرهیزگاری در پیشگاه خدا و ترجیح دادن اطاعت او و پیروی از فریضه‌ها و سنت‌ها که در قرآن به آن امر فرموده است فرمان می‌دهد که هیچ کس نیکبخت نگردد مگر به پیروی آن و شوربخت نشود جز به انکار و تباه ساختن آن، و به او فرمان می‌دهد که خدای را با قلب و دست و زبان خود یاری کند؛ زیرا هر کس خداوند جلّ‌إسمه را یاری دهد، خدای یاور او را تعهد کرد و هر که او را عزیز دانست خدای ارجمندی او را کفالت فرمود» (نامه: ۵۳).

۳-۱) حق گرای

از مهم‌ترین هدف‌هایی که دولت اسلامی دنبال می‌کند و برنامه‌های خود را بر آن بنا می‌نماید، برپا داشتن حق است که امیرالمؤمنین(ع) در سخنی با ابن عباس حکومت را وسیله اقامه حق و دفع باطل معرفی کرده است. بنابراین بر پاداشتن حق، محوری اساسی در اداره امور و زمامداری است، به گونه‌ای که هر مدیریتی باید بدان باز گردد و بر آن استوار شود و آن اصلی علمی و حاکم بر برنامه‌ها و اقدامات باشد. هیچ حکومتی بدون مشارکت و حمایت مردمی، توان تحقق برنامه‌های اصلاحی خود را نمی‌یابد و بی‌گمان وقتی مدیری عمل به حق را اساس برنامه‌ها و اعمال خود قرار دهد از توفیق‌های الهی و پشتیبانی مردمی بهره‌مند می‌شود. حضرت علی(ع) در این مورد فرموده است:

«با ملازمت حق، پشتوانه قوی حاصل می‌شود»، «هر که به حق عمل کند مردمان به او تمایل یابند» (نامه: ۶۲).

۴-۱) اهمیت دادن به نماز

امام علی(ع) خطاب به محمد بن ابی بکر وقتی که اداره مصر را به او سپرد، فرموده است:

«نماز را به هنگامی که برای آن مقرر شده است، به جای آور، نه وقت آن را به علت فراغ از کار پیش انداز نه به سبب اشتغال به کار به تأخیر افکن و آگاه باش هر کار تو وابسته به نماز توست» (نامه: ۲۷).

۵-۱) سخاوت

گشاده‌دستی از عوامل محبوبیت انسان در جامعه است و قهراً موجب پیشرفت و موفقیت حاکم در کار است؛ بنابراین امام علی(ع) سخاوت و گشاده‌دستی را از معیارهای انتخاب حاکمان دانسته است که البته این صفت فقط در مسائل مالی

خلاصه نشده و سخاوت در کار اخلاق، همکاری و اندیشه و... را هم دربرمی‌گیرد. آن حضرت فرموده‌اند: (ثُمَّ الصِّقْ بِذَوِي... السَّخَا) (نامه: ۵۳) (قوچانی، ۱۳۷۴: ۱۳۹).

۱-۶) وفاداری

وفاداری یکی از فضائل اخلاقی است که عموم افراد باید این ویژگی را در خود تقویت نمایند. به ویژه لازم است حاکمان در مقابل حکومت و نظام متعهد شوند و تمام تلاش خود را برای دستیابی به اهداف نظام به کار گیرند. امام علی(ع) در نامه ۵۳ به مالک اشتر فرموده است:

«سپس با فرستادن مأموران مخفی راستگو و وفادار، کارهای آنان را زیر نظر بگیر» (خدمتی، ۱۳۸۱: ۱۳۳-۱۳۴).

۱-۷) تواضع و فروتنی

حاکمی که خود را خدمتگزار مردم می‌داند، در رفتار خود با مردم متواضع و فروتن بود و به هیچ وجه در رفتارش با آنان برتری و سلطه‌گری وجود نخواهد داشت. امیرالمؤمنین(ع) در نامه‌ای که به یکی از والیان خود نوشته، چنین فرموده است:

«در برابر رعیت فروتن باش» (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷: ۱۳۴).

۱-۸) عدالت و انصاف

امیرالمؤمنین(ع) در جای جای نهج البلاغه مردم و کارگزاران خویش را به اجرای عدالت توصیه می‌کند. در نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر فرموده‌اند:

«دوست داشتنی‌ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه‌ترین، و در عدل فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین باشد، که همانا خشم عمومی مردم

خشنودی خواص را از بین می‌برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی‌اثر می‌کند».

حضرت در جای دیگری از فرمان تاریخی خود به مالک اشتر می‌فرماید:

«انصاف برقرار کن میان خدا و مردم، و خویشتن و دودمان خاص خود و هر کس از رعیت که رغبتی به او داری و اگر چنین انصافی را برقرار نکنی، مرتکب ظلم گشته‌ای و کسی که به بندگان خدا ظلم بورزد خصم او خداست از طرف بندگان و هر کسی که خدا با او خصومتی داشته باشد دلیلش را باطل سازد و او با خدا در حال محاربه است».

حضرت در نامه‌ای به فرمانروای حلوان، اسود بن قطب می‌نویسد:

«پس باید کار مردم در حقی که دارند در نزد تو یکسان باشد که از ستم نتوان به عدالت رسید» (احمدخانی، ۱۳۷۹: ۱۰۱-۱۰۹).

۹-۱) امانتداری

هر کس در هر جایگاهی، امانتدار مردمان است و باید اموال و حیثیت و شرافت ایشان را پاسداری کند. امام علی(ع) به مالک اشتر در این باره سفارش می‌کند که درباره اشخاصی که می‌خواهد برگزیند بدین امر توجه نماید و با بررسی سوابق و عملکرد گذشته‌شان ببیند آیا اهل امانتداری بوده‌اند یا خیر. امیرالمؤمنین(ع) در نامه‌ای که به برخی کارگزاران خود نوشته، چنین فرموده‌اند:

«کسی که امانت را خوار شمارد و دست به خیانت آلود و خویشتن و دینش را از آن منزّه نسازد، درهای خواری و رسوایی را در دنیا به روی خود گشوده است و در آخرت خوارتر و رسواتر خواهد بود. و بزرگترین خیانت، خیانت به امت است و رسواترین تقلب، تقلب نسبت به پیشوایان مسلمان است» (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷: ۲۷۹).

۱۰-۱) صرفه‌جویی در اموال عمومی

امام علی(ع) به والیان خویش مؤکداً سفارش می‌کرد در مصرف بیت‌المال نهایت دقت و صرفه‌جویی را مراعات کرده و از اسراف و ریخت و پاش به شدت پرهیزند. در اینجا به یک نمونه از دستور آن حضرت در مورد صرفه‌جویی در کاغذ هنگام نگارش نامه اشاره می‌کنیم:

«قلم‌هایتان را تیز کنید و سطرهایتان را نزدیک هم بنویسید، از زیاده‌نویسی پرهیزید، منظورتان را کوتاه‌تر بیان کنید. مبدا زیاده‌نویسی و پرحرفی نمایید؛ زیرا اموال مسلمانان زیانی را بر نمی‌تابد». صرفه‌جویی خود آن حضرت در بیت‌المال مسلمانان به حدی است که حاضر نشد برای پاسخگویی به کسانی که شب هنگام برای کار خصوصی به او مراجعه کرده بودند، از نور چراغ بیت‌المال استفاده کند و چراغ بیت‌المال را خاموش فرمود و از چراغ شخصی خود استفاده نمودند (خدمتی، ۱۳۸۱: ۲۹).

۱۱-۱) صبر و بردباری

یکی از ویژگی‌های بارز افراد موفق، صبر و بردباری است؛ بنابراین حاکمانی که می‌خواهند پیروز و موفق باشند باید به این صفت نیکو متصف شوند. حضرت علی(ع) فرموده‌اند:

«انسان صبور، پیروزی را از دست نمی‌دهد هر چند زمان آن طولانی شود» (حکمت: ۱۵۳).

آن حضرت خطاب به لشکریان چنین فرموده‌اند:

«بر جای خود محکم بایستید و در برابر بلاها و مشکلات استقامت کنید» (خطبه: ۱۹۰).

۱۲-۱) وفای به عهد

یکی از عوامل تضعیف‌کننده ارتباط و پیوند بین امت و امام و حاکم تأمین نشدن وعده‌هایی است که حاکم می‌دهد. همچنین در روابط با سایر نهادها و سازمان‌ها

وفای به عهد اصلی خدشه‌ناپذیر است و باعث جلب اعتماد می‌شود. حضرت علی(ع) در خطبه ۴۱ نهج‌البلاغه فرموده‌اند:

«ای مردم، وفا همراه راستی است، که سپری محکمتر و نگهدارنده‌تر از آن سراغ ندارم، آن کس که از بازگشت خود به قیامت آگاه باشد خیانت و نیرنگ ندارد».

۱۳-۱) جاذبه و دافعه

رهبر باید بتواند افراد زیادی را جذب کند و در هنگام لزوم افرادی را از گرد خود و طرد نماید. آنچه مسلم است، قوه جاذبه حاکم باید از نیروی دافعه او بیشتر باشد. کسانی که به دلایل مختلف مثل سردی و تندی رفتار، عدم سازش و ناتوانی مهار احساسات خود، باعث دلسردی و پراکندگی انسان‌ها می‌شوند، رهبران خوبی نیستند در حالی که جذب افراد باید با سهولت بیشتر انجام گیرد و نباید افراد را به سادگی از دست داد. حضرت علی(ع) می‌فرمایند:

«عاجزترین فرد کسی است که در یافتن دوست، ناتوان باشد و از او ناتوان‌تر کسی است که دوستان به دست آورده را از دست بدهد».

از سوی دیگر حاکم باید دافعه داشته باشد؛ زیرا که مظاهر شرک و نفاق و فسق و گناه را باید از اطراف خود و محیط کار و کلاً از جامعه طرد نماید. اگر رهبر با عناصر یاد شده همنشین و هم کاسه باشد آنچنان در آنها حل می‌شود که دیگر قدرت موضع‌گیری نخواهد داشت. طبیعی است که سازشکاری با همه گروه‌ها موجب می‌شود که رابطه دوستان واقعی با انسان ضعیف شود و دشمنان دوست‌نما هم جهت سودجویی و دست‌یابی به مقاصد پلید خود، انسان را همراهی نمایند و هنگامی که احساس کنند دیگر به آنها فایده‌ای نمی‌رسد یا در معرض خطر قرار گرفته‌اند بلافاصله انسان را رها می‌کنند و به سراغ دیگری می‌روند. امیرالمؤمنین(ع) در نامه به مالک اشتر می‌نویسد:

توصیف ابعاد و ویژگی‌های مدیران و حاکمان از نگاه نهج البلاغه ۴۱

«باید دورترین و مبعوض‌ترین آنها نزد تو کسانی باشند که زشتی‌های مردم را جستجو می‌کنند». در این سخن حضرت یک معیار برای رفع و حذف نیروها بیان می‌کنند و بر لزوم دافعه داشتن حاکم تأکید می‌نمایند (احمدخانی، ۱۳۷۹: ۱۳۴-۱۳۸).

۱-۱۴ صداقت

صداقت در حاکم از بهترین عوامل موفقیت در امور کشورداری و حافظ آبرو و برآورندهٔ وجاهت اجتماعی است. چنانچه رهبری در صحنه‌های اجتماعی از صداقت لازم برخوردار باشد موفقیت او حتمی است و در غیر این صورت حتی اگر فرضاً در ابتدای حاکمیت خود و با اغفال دیگران رسوا نگردد، اما سرانجام روزی با دریده شدن پرده‌ها، دروغ‌گویی او آشکار می‌شود. به غیر از صداقت روش دیگری نمی‌تواند ضامن موفقیت باشد و یک رهبر باید اهل صدق باشد. امام علی(ع) در نامه به مالک اشتر به او می‌فرماید:

«با اهل صدق بیوندد و مسئولیت‌های کلیدی را به آنان بدهد (قوچانی، ۱۳۷۴: ۱۳۴). همچنین آن حضرت فرموده‌اند: «پیشوای قوم باید با مردم خود به راستی سخن گوید» (نامه: ۵۳).

۱-۱۵ اخلاق پسندیده

از صفات دیگر حاکمان دارا بودن به اخلاق نیکو است؛ امام علی (ع) خطاب به محمدبن ابی بکر می‌فرماید:

«ای پسر ابی بکر با مردم مهربان و ملایم باش و همواره دیدارکنندگان را با قیافه باز و لبان خندان دیدار کن» (نامه: ۲۷).

۲- بعد روانی - عاطفی

۲-۱ سعه صدر

از ویژگی‌های مهم حاکمان سعه صدر است، کسی دارای سعه صدر است که دارای گشادگی روح و همتی عالی و اندیشه‌ای بلند باشد. سعه صدر موجب

دوراندیشی و واقع‌نگری رهبران می‌شود و اگر دولتمردان فاقد این خصلت باشند از عهده بسیاری از مشکلات و نارسایی‌ها برنخواهند آمد. یک حاکم اسلامی باید بداند که در مصدر امور با فراز و نشیب‌های گوناگونی مواجه بوده و برای دستیابی به اهداف نظام، سختی‌های فراوان در پیش دارد و اگر حوصله، بردباری و بلندهمتی را سلاح خود نسازد در اثر فشارهای جانبی و پیشامدهای ناگوار حرکات غیرمترقبه‌ای از خود نشان می‌دهد که بعضاً اعتبار حاکمیت و رهبری او را زیر سؤال می‌برد. سعه صدر آنقدر مهم است که حضرت علی(ع) آن را ابزار حکومت می‌دانند: «آله الریاسه سعه الصدر» (احمدخانی، ۱۳۷۹: ۱۲۷-۱۳۲).

۲-۲) بلندی همت

هر چه انسان دارای همت والاتری باشد، فعالیت و کارهای بیشتر و چشم‌گیرتری انجام می‌دهد و کارگزار بلند همت در کارها و مسئولیت‌هایی که بر عهده گرفته است، بسیار موفق‌تر از دون همتان است و اصولاً ارزش انسان بسته به همت اوست. حضرت علی(ع) خطاب به مالک اشتر می‌فرمایند:

«با بلند همتان پیوند» (نامه: ۵۳) (قوچانی، ۱۳۷۴: ۱۳۷).

۲-۳) قاطعیت

قاطعیت و پرهیز از شک و تردید از لوازم و شرایط اصلی موفقیت رهبری است و پس از بررسی جوانب مختلف قضیه و مشورت با صاحب‌نظران، قاطعیت در اجرای تصمیم و اجرای آن ضرورت دارد. دو دلی و عدم قاطعیت حاکم باعث می‌شود که تردید و ابهام و سردرگمی در همه بدنه نظام و امت سرایت کرده و کارها در زمان مناسب به انجام نرسد و نظام به اهداف مورد نظر نرسد. امام علی(ع)، از شک و تردید بی‌مورد نهی کرده و می‌فرماید:

«علم خود را به جهل و یقین خویش را به شک تبدیل نکنید، وقتی دانستید عمل کنید و زمانی که یقین کردید، اقدام نمایید» (حکمت: ۲۷۴) (خدمتی، ۱۳۸۱: ۳۲).

۲-۴) شجاعت

شجاعت یکی از صفات مهم برای حاکمان است تا بتوانند از حق دفاع نمایند و علیه خلاف و ناحقی مبارزه نمایند. حضرت علی(ع) در نامه به مالک اشتر، به او می‌فرماید که به اهل شجاعت بپیوندد و آنها را به عنوان کارگزار انتخاب نماید:

«ثُمَّ اَلْصِّقْ بِذَوِي... الشَّجَاعَةِ» (قوچانی، ۱۳۷۴: ۱۳۷).

۲-۵) اعتماد به نفس

اعتماد به نفس با غرور تفاوت بسیاری دارد. افراد مغرور، خیلی کم به حرف دیگران گوش می‌دهند؛ زیرا غرور باعث جدایی است. امام علی(ع) گرچه در نهج البلاغه و دیگر کلمات ارزشمند خود، خودپسندی و غرور را مورد نکوهش قرار می‌دهد و می‌فرماید پرهیز از غرورزدگی و خودپسندی یکی از ملاک‌های ارزشی در روابط اجتماعی است، اما افتخار کردن به خویشاوندان خوب و ارزش‌های اخلاقی خویش را که در جهت مثبت به کار گرفته شود مورد تأیید قرار داده‌اند. حضرت در نامه ۲۸ در پاسخ به ادعاهای دشمن به برخی از افتخارات خویش اشاره می‌کند و آنها را با افتخار یادآوری می‌نماید (خسروی، ۱۳۷۸: ۱۳۳-۱۳۶).

۲-۶) گشاده‌رویی

گشاده‌رویی از عوامل جلب محبت مردم و مایه ایجاد صلح و دوستی بین افراد است و حاکمان باید در برخوردها گشاده‌روی باشند تا جو دوستی و همدلی در مملکت برقرار شود. امام(ع) به یکی از کارگزاران سیاسی خود چنین می‌فرماید:

«پر و بالت را برابر رعیت بگستران، با مردم گشاده‌روی و فروتن باش و در نگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره نمودن با همگان یکسان باش تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند» (نامه: ۴۶).

۲-۷) میانه‌روی در درشتی و نرمی

امام علی(ع) در تبیین اخلاق حکومت‌داری و شیوه‌های برخورد حاکمان با مردم، عالی‌ترین رهنمود را دارند تا آنها بتوانند مردم را جذب کرده و رابطه‌ی صادقانه‌ای با مردم داشته باشند. حضرت به یکی از فرمانداران فرمود:

«همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند، من درباره‌ی آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتیم؛ زیرا که مشرکند، و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بدرفتاری هستند؛ زیرا که ما با هم پیمانیم، پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را به هم‌آمیز، رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه‌روی را در نزدیک کردن یا دور نمودن رعایت کن» (نامه: ۱۹).

۲-۸) مهربانی با ضعیفان و قاطعیت با قدرتمندان

شایسته است حاکم نسبت به ضعیفان مهربان و دلسوز بوده و بر آن باشد که گرفتاری‌هایشان را مرتفع سازد و با قدرتمندان قاطعانه برخورد کند و با استقامت و بدون انعطاف و تحت ضابطه‌ای خواسته‌های آنان را در نظر بگیرد؛ زیرا که ضعیف همیشه محروم و دل شکسته است و نیاز دارد که دست عطوفت به کمکش برسد و ندای حق از او حمایت کند و قدرت انسان دوستی، وی را از مرگ تدریجی نجات دهد. حضرت علی(ع) به مالک اشتر فرموده‌اند:

«پس برای کارهای مهم و کلیدی از سپاهیان و لشکریان خود کسی را انتخاب نما که نسبت به ضعیفان مهربان و با محبت باشد و در مقابل زورمندان سخت‌گیری و استقامت داشته باشد» (نامه: ۵۳) (قوچانی، ۱۳۷۴: ۱۳۸).

۲-۹) رفق و مدارا

هیچ عاملی مثل «رفق و مدارا» نمی‌تواند پیوندی عمیق و اصیل میان مدیران و زیردستان ایجاد کند و همراهی آنان را تضمین نماید. حاکمان جز با نرمی و

توصیف ابعاد و ویژگی‌های مدیران و حاکمان از نگاه نهج البلاغه ۴۵

ملایمت نمی‌توانند فاصله‌های میان خود و مردم را بردارند، در اعماق دل آنها نفوذ کرده، آنان را با خود همراه نمایند. امیرالمؤمنین(ع) به کارگزاران خود توصیه می‌فرمود که در ادراء امور جامعه و تعامل با مردم، اصل رفق و مدارا و مهربانی را ملاک قرار دهند و حتی‌الامکان از برخورد شدید و تند بپرهیزند. ایشان به یکی از کارگزاران خود می‌فرماید:

«در آنجا که مدارا کردن بهتر است مدارا کن، اما آنجا که جز با شدت عمل کارها پیش نمی‌رود. شدت عمل به خرج ده و پر و بال خود را برای مردم بگستر و با چهره گشاده با آنان روبه‌رو شو و نرم‌خویی با آنان را نصب العین خود قرار ده» (نامه: ۴۶).

ضرورت و جایگاه ویژه مدارا و مهربانی در نگاه حکومتی امام علی(ع) تا آنجاست که آن حضرت توجه به مدارا و رفق را حتی هنگامی که برخوردهای شدید اقتضا می‌کند ضروری می‌داند و سفارش می‌کند که هنگام شدت و سخت‌گیری نیز نباید از مهربانی و عطوفت غفلت کرد. ایشان به همان کارگزار این گونه سفارش می‌کند:

«شدت و سخت‌گیری را با کمی نرمش و مدارا در هم آمیز» (خدمتی، ۱۳۸۱: ۳۴-۳۵).

به کارگیری رفق و مدارا در ادراء مملکت مایه پیوند درست زمامداران و مردمان است و بدین وسیله درهای توفیق در تحقق برنامه‌ها و سیر به سوی اهداف گشوده می‌شود. از امیرالمؤمنین(ع) روایت شده است که فرمود:

«کسی که در امور خویش رفق در پیش گیرد، به آنچه از مردم می‌خواهد، نایل شود» (نهج البلاغه: نامه ۲۶). همچنین وارد شده که: «هرگاه زمامدار شدی باید رفق و ملایمت ورزی» (نهج البلاغه: نامه ۵۳) (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷: ۲۰۲-۲۰۴).

۱۰-۲) عنایت به مردم

از خصوصیات بارز حاکمان این است که از مشکلات و معضلات شخصی و روحی مردم خود غافل نمانند. در نامه ۵۳ به مالک اشتر فرموده‌اند:

«آنگاه به حد وافی نیازمندی‌های آنان را تأمین کن که این خود امکان می‌دهد که در اصلاح خویش بکوشند و از تصرف در اموالی که در اختیارشان می‌باشد بی‌نیاز شوند، حجت را بر آنان تمام می‌کند که عذری برای مخالفت با امر تو یا خیانت به امانت تو نداشته باشند» (نامه: ۵۳).

حضرت در جای دیگری از نامه به مالک اشتر می‌فرماید:

«رحمت بر رعیت و محبت و لطف به آنان را به قلبت قابل دریافت ساز و هرگز درنده خون‌آشام بر آنان مباش که خوردن آنان را غنیمت بشماری» (احمدخانی، ۱۳۷۹: ۱۴۸-۱۵۸).

۱۱-۲) خوش‌بینی نسبت به آحاد مردم

خوش‌بینی نسبت به مردم باعث می‌شود تا حاکمان با مهر و سعه صدر بیشتر با مردم رفتار نمایند و سخت‌گیری بی‌مورد ننمایند. امام علی (ع) به جناب مالک اشتر می‌فرماید:

«هیچ عاملی بهتر و قوی‌تر از نیکی به رعیت و سبک ساختن هزینه‌های آنان و ترک تحمیل بر دوش آنان نیست پس باید در این باب کار کنی که خوش‌بینی به رعیت را بدست آوری» (نامه: ۵۳). سپس در ادامه می‌فرماید: «زیرا خوش‌بینی رنج بسیار را از تو دور می‌سازد».

چنانچه انسان خوش‌بین به دیگران باشد همیشه اعصاب و افکار او در آسایش و راحتی است به خلاف اینکه اگر نسبت به دیگران بدبین و بدگمان باشد مرتب افکار او در اطراف نکات منفی و غیر صحیح دور می‌زند و مرتب در حالت جنگ

درونی و گرفتار مسائل روانی و ناراحتی اعصاب خواهد بود. امام علی (ع) فرموده است:

«به آنان که بیشتر احسان کردی بیشتر خوش‌بین باش، و به آنان که بدرفتاری کردی بدگمان‌تر باش» (قوچانی، ۱۳۷۴: ۲۰۰-۲۰۱).

۱۲-۲) عیب‌پوشی و پرهیز از عیب‌جویی

امام علی (ع) در نامه به مالک اشتر می‌فرمایند:

«و باید که دورترین افراد رعیت از تو و دشمن‌ترین آنان در نزد تو، کسی باشد که بیش از دیگران عیب‌جوی مردم است؛ زیرا در مردم عیب‌هایی است و والی از هر کس دیگر به پوشیدن آنها سزاوارتر است. از عیب‌های مردم آنچه از نظرت پنهان است، مخواه که آشکار شود؛ زیرا آنچه بر عهده توست، پاکیزه ساختن چیزهایی است که بر تو آشکار است و خداست که بر آنچه از نظرت پوشیده است، داوری کند. تا توانی عیب‌های دیگران را بپوشان، تا خداوند عیب‌های تو را که خواهی از رعیت مستور بماند، بپوشاند. و از مردم گره هر کینه‌ای را بگشای و از دل بیرون کن و رشته هر عداوت را بگسل و خود را از آنچه از تو پوشیده داشته‌اند، به تغافل زن و گفته سخن‌چین را تصدیق» (نامه ۵۳).

۱۳-۲) ارتباط مستقیم با مردم

هر گاه حاکم بخشی از وقت خود را به ملاقات و ارتباط مستقیم با مردم اختصاص دهد متضمن دو فایده بزرگ است:

الف) حاکم و والی از این طریق می‌تواند از نیازها و مشکلات و گرفتاری‌های رعیت خود آگاه شود و برای حل آنها در حد توان اقدام کند و بدین وسیله انگیزه و روحیه آنها را برای تلاش و کوشش بیشتر تقویت کند.

ب) علاوه بر آشنایی با مشکلات مردم، حاکم می‌تواند بدین وسیله از مشکلات مملکت نیز آگاهی یافته و با اقدام برای حل و فصل آنها، موفقیت و پیشرفت ملک را تضمین نماید.

امام علی(ع) به مالک اشتر دستور می‌دهند که با مردم ارتباط مستقیم داشته باشد و از نزدیک به حرف‌ها و نقطه نظرات آنها گوش سپارد و از فاصله گرفتن از آنها بپرهیزد:

«مبادا به مدت طولانی خود را از مردم دور نگه داری» (خدمتی، ۱۳۸۱: ۳۸-۳۹).

۱۴-۲) گذشت و پوزش‌پذیری

یکی از صفات پسندیده و مثبت حاکمان آن است که چنانچه فردی نزد او به عذرخواهی آمد، عذر او را بپذیرد و در مقام اصرار بر تخلفش بر نیاید که این روش اثری نیکو در جذب نیروها و وفای بیشتر آنان نسبت به نظام خواهد داشت. حضرت علی(ع) در عهدنامه مالک اشتر به او توصیه نموده‌اند که افرادی را برای کارهای کلیدی و مهم انتخاب کن که هنگام معذرت‌خواهی از وی با سینه باز و بزرگواری عذر طرف را بپذیرد. همچنین در جای دیگر از همین عهدنامه فرموده‌اند که با افراد باگذشت بپیوند و آنها را به عنوان کارگزار انتخاب نما:

«ثُمَّ الْصِّقْ بِذَوِي.... السَّمَاخَه» (قوچانی، ۱۳۷۴: ۱۳۷-۱۳۸).

۳- بعد فکری

۱-۳) علم و دانش

در احادیث اسلامی همواره تأکید شده است که در انتخاب افراد به صلاحیت علمی و توانایی آنها دقت و توجه بیشتری شود و هرگز کسانی را که از نظر علمی ضعیف هستند و آگاهی‌های لازم را ندارند بر کاری نگمارند؛ زیرا که چنین کاری

توصیف ابعاد و ویژگی‌های مدیران و حاکمان از نگاه نهج البلاغه ۴۹

بزرگ‌ترین خیانت به جامعه اسلامی است. حضرت علی (ع) در نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲ می‌فرماید:

«ای مردم همانا سزاوارترین مردم به این امر (خلافت و زمامداری) کسی است که تواناترین آنها بر اجرای امور و داناترین به فرمان خداوند در فهم مسائل باشد» (خسروی، ۱۳۷۸: ۳۹-۴۰).

۳-۲) تجربه کاری

یکی از مؤثرترین عوامل موفقیت کارگزار در حکومت و مملکت‌داری، تجربه و سابقه کاری وی است. حاکم باتجربه، بسیاری از نابسامانی‌های ملک خود را سامان می‌دهد و بالعکس حاکم بی‌تجربه و بدون سابقه، انسجام و وحدت اجتماع را متلاشی و پراکنده خواهد نمود. امام علی (ع) در نامه به مالک اشتر می‌فرماید:

«افراد با تجربه را به عنوان کارگزار انتخاب نما» (قوچانی، ۱۳۷۴: ۸۲).

۳-۳) حسن تدبیر

حسن تدبیر معیاری ضروری برای زمامداران است. هیچ حاکمی نمی‌تواند بدون تدبیر درست راه به جایی ببرد و هر جا که نابسامانی و تباهی مشاهده می‌شود باید در جستجوی نوعی بی‌تدبیری در آنجا برآمد و اساساً از مهم‌ترین عوامل فروپاشی دولت‌ها سوءتدبیر است. به بیان امیرالمومنین (ع): «چهار چیز دلیل برگشت [روزگار و اوضاع و احوال دولت‌ها و حکومت‌هاست]، بدی تدبیر و زشتی تذبذیر و کمی عبرت گرفتن و بسیاری مغرور شدن» (غررالحکم). همچنین آن حضرت فرموده‌اند:

«صلاح و سازمان زندگی تدبیر است» (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷: ۲۵۵-۲۵۶).

۳-۴) تند ذهنی و داشتن حافظه قوی

حاکم باید دارای حافظه قوی و ذهنی توانمند باشد تا پرداختن به یک مسئله او را از سایر مسائل غافل نکند و پیچیدگی و حجم کارها، او را به فراموشی و اشتباه نیندازد. حضرت علی (ع) در نامه به مالک اشتر چنین فرموده است:

«کسی را برگزین که در رساندن نامه کارگزارانت به تو یا رساندن پاسخ‌های تو به آنان کوتاهی نکند و در آنچه برای تو می‌ستاند یا از طرف تو به آنان تحویل می‌دهد، فراموشکار نباشد» (نامه: ۵۳).

۵-۳) داشتن قدرت تشخیص و تجزیه و تحلیل

امام علی(ع) در انتخاب کارگزاران مملکت، به مهارت ادراکی و تشخیص و تجزیه و تحلیل مسائل آنان توجه کامل داشت و افرادی را بر می‌گزید که در بحران‌های پیش‌آمده خود راه‌حل مناسب را بیابند؛ بنابراین در معرفی مالک اشتر به دیگر فرماندهان نظامی به مهارت ادراکی و تشخیص و تجربه و تحلیل مسائل توسط مالک اشتر، اشاره می‌فرماید:

«من مالک اشتر پسر حارث را بر شما و سپاه‌یانی که تحت امر شما هستند فرماندهی دادم، گفته‌ام او را بشنوید و از فرمان او اطاعت کنید او را مانند زره و سپر نگهبان خود برگزینید؛ زیرا که مالک نه سستی به خرج داده و نه دچار لغزش می‌شود، نه در آنجا که شتاب لازم است کندی دارد و نه آنجا که کندی پسندیده است، شتاب می‌گیرد» (همان نامه) (خسروی، ۱۳۷۸: ۱۰۸).

۶-۳) آینده‌نگری

«آینده‌نگری» و «دوراندیشی» یکی از شرایط حکومت خردمندانه و منطقی است و حکومت بدون توجه به این نکته مهم نمی‌تواند امت را به سر منزل مقصود برساند. قبل از اقدام به هر کار باید جوانب و زوایای مختلف آن مورد بررسی قرار گرفته و پیامدهای احتمالی آن پیش‌بینی شود. حاکمانی که قبل از اقدام‌های عملی، با آینده‌نگری زوایای مختلف مسأله را بررسی کرده و امکانات و مقدمات لازم را پیش‌بینی می‌کنند، تصمیم‌های استوارتری می‌گیرند و میزان موفقیت و اثربخشی خود را افزایش می‌دهند (خدمتی، ۱۳۸۱: ۳۰). آن حضرت فرمودند:

«بینا دل خردمند، پایان خویش می‌بیند و پست و بلند و نشیب و فراز خود را می‌شناسد» (خطبه: ۱۵۴).

۷-۳) داشتن تخصص

این ویژگی نیز به نوبه خود دارای ارزش و اعتبار جایگزینی حاکمان مربوط به حکومت است که مفهوم آن میزان دانش لازم فرد در ارتباط با مسئولیت حکومت‌داری و سیاست است؛ حضرت رسول (ص) در این باره می‌فرماید:

«من عمل علی غیر لم کان مایفسد اکثر مما یصلح؛ هرکس بدون آگاهی کاری را انجام دهد فساد آن بیشتر از اصلاح آن خواهد بود» (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۵).

۴- بعد جسمی

۱-۴) نظم و انضباط

نظم، برنامه‌ریزی و زمان‌بندی یکی از عوامل مؤثر در موفقیت حاکم و والی است؛ چراکه حاکم یک مملکت از سویی کارها و وظایف متعددی برعهده دارد و از سوی دیگر وقت او محدود است. امام علی(ع) در بخشی از عهدنامه خود به مالک اشتر می‌فرماید:

«کار هر روز را همان روز انجام بده؛ زیرا هر روز کاری مخصوص به خود دارد» (خدمتی، ۱۳۸۱: ۳۳).

همچنین آن حضرت در وصیت خود قبل از شهادتشان می‌فرمایند:

«سفارش می‌کنم شما را به تقوا و نظم در امور».

۲-۴) استقامت در برابر مشکلات

آنانکه در رأس حکومت قرار می‌گیرند باید در برابر فشار کار و دشواری‌ها و فراز و نشیب‌های شغلی و تلخی‌ها و سختی‌های آن چون کوه استوار و با استقامت

و دارای عزم و اراده پولادین باشد. حضرت علی(ع) در این مورد در نامه ۵۳ مالک اشتر فرموده‌اند:

«پس برای مشاغل کلیدی از سپاهیان و لشگریان خود کسی را انتخاب و مسئول بنما که در برابر دشواری‌ها و پیش‌آمدهای سخت و تلخ استوار باشد و مصیبت‌های بزرگ وی را از پا ننشاند. فردی باشد که هنگام ناتوانی و ضعف دیگران بر او ضعف و ناتوانی غالب نشود و بر اثر بی‌خیالی دیگران بی‌تفاوت نگردد» (قوچانی، ۱۳۷۴: ۱۳۶).

۳-۴) داشتن پشتکار و دوری از تنبلی

سستی در انجام دادن امور موجب زیر پا گذاشتن حق و عدم اجرای به موقع کارها و تضییع حقوق مردمان است. کندی در کارها فرصت‌های خیر و غیر قابل بازگشت را از بین می‌برد و به هیچ‌وجه نباید در گردش امور سستی و کندی و کاهلی راه یابد و این امر باید با دقت‌های لازم عجین و همراه شود. امیرالمومنین علی(ع) چنین سفارش کرده‌اند:

«در کارهای خود بر افراد سست و تنبل تکیه مکن» (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷: ۳۷۲-۳۷۵).

۴-۴) حسن سابقه

امام علی(ع) سوابق کاری افراد را در گزینش والیان دقیقاً مورد توجه قرار می‌داد. همچنین آن حضرت، کسانی را که قبلاً در حکومت ظلم و طاغوت دارای منصبی بوده‌اند و در گناهکاری شریک بوده‌اند، جهت تصدی جایگاه‌های حساس شایسته نمی‌دانند و به مالک اشتر فرموده‌اند:

«بدترین وزیران تو کسانی‌اند که وزیران والیان بدکار پیش از تو بوده‌اند و با آنان در گناهان همکاری کرده‌اند مبدا اینان صاحبان اسرار تو باشند؛ زیرا که یاران گنهکاران و برادران ستمکارانند، تو می‌توانی به جای آنان بهتر از آنها را بیابی،

کسانی که نظریات و نفوذ آنها را دارند ولی وزر و وبال آنها را ندارند و با ستمکاران و گنهکاران همکاری نکرده‌اند. این مردان پاکدامن هزینه کمتری بر تو تحمیل می‌کنند و نسبت به تو مهربان‌ترند و با بیگانه کم الفت‌ترند، آنها را مخصوصان جلسه‌های سری و انجمن‌های علنی خود قرار ده» (نامه: ۵۳).

۵-۴) توانایی اداره امور

ممکن است یک فرد دارای اخلاق حسنه و اسلامی باشد و دانش و تخصص لازم را نیز دارا باشد، اما به دلایلی قدرت و توانایی اداره امور حکومت را نداشته باشد این خود یکی از شاخصه‌های حاکمان از منظر نهج البلاغه است؛ علی (ع) در این باره می‌فرماید:

«ای مردم! سزاوارترین اشخاص به حکومت و خلافت آن کسی است که در تحقق حکومت نیرومندتر و در آگاهی از فرمان خدا داناتر باشد. تا اگر آشوب‌گری به فتنه‌انگیزی برخیزد، به حق بازگردانده شود، و اگر سرباز زد با او به مبارزه شود» (خطبه: ۱۷۳، ص: ۳۲۶).

نتیجه‌گیری

نامه ۵۳ امام خطاب به مالک اشتر نخعی را می‌توان رهنمای ویژگی‌های حاکمان دانست. ویژگی‌هایی چون:

- ۱- داشتن تقوی و ترس از خدا؛ ۲- مقدم داشتن طاعت خدا بر دیگر کارها؛ ۳- پیروی از قرآن؛ ۴- غلبه بر هوی و هوس و نفس اماره؛ ۵- خویشن‌داری؛ ۶- برحذر بودن از نخوت و تکبر؛ ۷- عدالت در امور؛ ۸- دوری از عیبجویان عیبجوی؛ ۹- دوری از کینه‌جویی؛ ۱۰- عدم مشورت و دوستی با سخن‌چین؛ ۱۱- عدم مشورت با بخیل، ترسو و حریص؛ ۱۲- پیوند و دوستی با پارسایان و راستگویان؛ ۱۳- بحث و گفتگو با دانشمندان و حکما؛ ۱۴- رجوع و توکل و استرداد از خود و رسول به هنگام مشکل؛ ۱۵- برحذر بودن از عجب و غرور و داشتن سعه صدر؛ ۱۶- برقراری

عدالت و احقاق حق و شکیبایی و صبر در مقابل مشکلات ناشی از آن؛ ۱۷- وفای به عهد؛ ۱۸- حذر از خیانت در پیمان؛ ۱۹- برحذر بودن از منت‌گذاری بر دیگران؛ ۲۰- پرهیز از شتاب و عجله در امور؛ ۲۱- پرهیز از سستی در امور در موعد انجام آنها؛ ۲۲- خویشندناری در هنگام خشم؛ ۲۳- جلوگیری از بروز قهر و غضب؛ ۲۴- برحذر بودن از زخم زبان زدن؛

امام علی(ع) در نامه شماره ۱۸ خود نیز خطاب به عبدالله بن عباس فرمانگذار مصر به بعضی از رفتارهای حاکمان در برخورد با زیردستان اشاره کرده است:

۱- نیکویی با مردم؛ ۲- دورکردن ترس و بیم از دل مردم؛ ۳- مدارا با مردم؛ ۴- برحذر داشتن رهبر از درشتی و ستم ورزی بر زیردستان؛ ۵- عدم تحقیر زیردستان؛ ۶- عدم تدارک شرایط سخت برای زیردستان؛ ۷- رفتار همراه با اعتدال با زیردستان؛ ۸- فروتنی با زیردستان؛ ۹- نرم‌خویی و گشاده‌رویی با زیردستان؛ ۱۰- عدالت در برخورد با همه حتی در نگاه؛ ۱۱- نکوهش خیانت در بیت‌المال امت؛ ۱۲- تبعیض در بین زیردستان؛ ۱۳- مهربانی با رعیت؛ ۱۴- دوستی ورزیدن با زیردستان؛ ۱۵- بخشش گناهان زیردستان؛ ۱۶- عدم تعجیل در تصمیم‌گیری هنگام خشم درمورد زیردستان؛ ۱۷- عدم استبداد در فرماندهی؛ ۱۸- برقراری داد و عدل در بین زیردستان اعم از خویشان و غریبه‌ها؛ ۱۹- دوری از مشاوران عیب‌جو؛ ۲۰- پاداش به نیکوکاران و مجازات بدکاران مطابق با اعمالشان؛ ۲۱- ساماندهی به کار زیردستان؛ ۲۲- نگاهی دلسوزانه همچون پدر و مادر به مشکلات زیردستان؛ ۲۳- توجه به مشکلات زیردستان هرچند کوچک؛ ۲۴- قدردانی از زیردستان که تلاش و کوشش دارند؛ ۲۵- مشورت با زیردستان قبل از تفویض اختیار و مسئولیت؛ ۲۶- توجه به ویژگی‌های تجربه، حیا، خاندان پرهیزکار و نجیب، تقدم در پذیرش اسلام و دلبستگی بیشتر به آن، خوش اخلاقی، با آبرویی و کم‌طمعی و عاقبت‌نگری در انتخاب عاملان توسط رهبر؛ ۲۷- ارضای نیازهای مادی عاملان تحت سرپرستی برای اتمام حجت بر آنها برای عدم پذیرش هرگونه عذری نسبت به عدم پذیرش فرامین رهبری و یا خیانت در مال؛ ۲۸-

مجازات عامل خیانتکاری که خیانت او اثبات شده باشد با: الف) تنبیه بدنی ب) مصادره اموال ج) تحقیر او در ملاءعام؛ ۲۹- انتخاب کاتبانی صالح و رازدار برای ثبت گزارش‌های صحیح و حفظ اسرار رهبر؛ ۳۰- توجه به تجارت و بازرگانی و صنعت و تشویق صاحبان صنایع و بازرگانان؛ ۳۱- توجه به قشر ضعیف جامعه و اختصاص سهمیه‌ای از بیت‌المال برای ایشان؛ ۳۲- انتخاب نماینده‌ای دلسوز و فروتن برای رسیدگی به مشکلات مستضعفان و بیانگر وضع آنها برای رهبر؛ ۳۳- برگزاری جلسات عمومی برای شنیدن مسائل و مشکلات زیردستان؛ ۳۴- لزوم امکان دسترسی زیردستان به رهبر و خوش‌خلقی و آگاهی رهبر در برخورد با آنها؛ ۳۵- لزوم توجیه اهداف و نیت و مقصود رهبر برای زیردستان برای رفع سوءتفاهمات.

کتابنامه

- ۱- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی (۱۳۸۲)، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمومنین (ع).
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه اسداله مبشری (۱۳۷۱)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم.
- ۳- اجرایی، عبدالستار (۱۳۸۰)، منشور علوی (ع) در فرمان به مالک اشتر نخعی، قم: دفتر نشر نوید اسلام.
- ۴- احمدخانی، مسعود (۱۳۷۹)، الگوسازی رفتار مدیران با توجه به نامه‌های حضرت امیر (ع) در نهج البلاغه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته معارف اسلامی و مدیریت، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ۵- خدمتی، ابوطالب و دیگران (۱۳۸۱)، مدیریت علوی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- ۶- خسروی، محمود (۱۳۷۸)، ملاک‌های انتخاب و انتصاب نیروی انسانی در مدیریت اسلامی با تأکید بر نهج البلاغه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته معارف اسلامی و مدیریت، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ۷- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۷)، دولت آفتاب، اندیشه سیاسی و سیره حکومتی علی (ع)، تهران: خانه اندیشه جوان.
- ۸- قوچانی، محمود (۱۳۷۴)، فرمان حکومتی پیرامون مدیریت، شرح عهدنامه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) به مالک اشتر، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- ۹- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحق (۱۳۹۰)، اصول کافی، ترجمه عباس حاجیانی دشتی، قم: انتشارات موعود اسلام.